




قرآن به مثابه داور نهایی: تحلیل روش استناد قرآنی علامه حلی در کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» با تأکید بر کارکرد هویت‌ساز و مشروعیت‌آفرین آن در عصر ایلخانی

دریافت: ۱۰-۱۰-۱۴۰۴
بازنگری: ۲۷-۱۱-۱۴۰۴
پذیرش: ۰۳-۰۳-۱۴۰۵
انتشار آنلاین: ۰۴-۰۳-۱۴۰۵

<https://doi.org/10.22034/jksl.2026.568634.1566>

منصور داداش نژاد* 

مقاله: پژوهشی

چکیده

این پژوهش به بررسی روش علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) در استناد به آیات قرآن کریم در کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» می‌پردازد. هدف، تبیین سازوکارهایی است که وی برای تبدیل قرآن از «متن محل نزاع» به «داور نهایی» در منازعات فقهی-کلامی به کار می‌گیرد و نشان دادن نسبت این روش با مسئله هویت اجتماعی و مشروعیت مذهبی امامیه در عصر ایلخانی است. این پژوهش با تمرکز بر بخش فقهی کتاب (صفحات ۴۰۸ تا ۵۷۳) که شامل بیش از ۲۳۰ استناد مستقیم به آیات قرآن است، به تحلیل روش علامه می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد علامه در بافتار رقابتی عصر ایلخانی و برای پاسخ به نیاز مشروعیت‌سازی، با طراحی نظامی سه‌بعدی موفق به تولید گفتمانی قرآن‌محور شده است. تحلیل این نظام در سه سطح به هم پیوسته نشان می‌دهد روش وی فراتر از استشهدات تأییدی، یک «استناد استدلالی-انتقادی» است، به گونه‌ای که در این بخش با کاربرد ۲۰۴ باره واژگان مرتبط با «مخالفت»، رأی مخالفان را مستقیماً در معرض نقد گفتمانی و مشروعیت‌زدایی مبتنی بر نص قرار می‌دهد. در این نظام، قرآن محور و مدار استدلال و معیار نهایی سنجش است و سایر منابع در ذیل انطباق با آن مشروعیت می‌یابند. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که روش علامه نه تنها در عرصه فقه و کلام بلکه در تثبیت هویت اجتماعی و مشروعیت مذهبی شیعه در عصر ایلخانی نقش‌آفرین بوده است. نتیجه آنکه «نهج الحق» بیانیه‌ای از یک پروژه گفتمانی و روش‌شناختی موفق است که الگویی ماندگار از «قرآن‌محوری» ارائه می‌دهد. این مقاله با تمرکز بر روش‌شناسی نظام‌مند استناد قرآنی، شکاف موجود در پژوهش‌های پیشین را که عمدتاً به محتوای آراء پرداخته‌اند، پر می‌کند. در عین حال، مقاله با توجه به امکان خوانش‌های تفسیری متفاوت از آیات و موقعیت‌مندی جدلی متن، از مطلق‌سازی نتایج پرهیز می‌کند.

واژگان کلیدی: علامه حلی، نهج الحق، استنادات قرآنی، امامیه، دوره ایلخانی، روش‌شناسی فقهی.

استناد به مقاله:

نام خانوادگی، نام. (سال). عنوان. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، دوره (شماره)، ۱-۰۰۰.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2026.568634.1566>

m.dadash@yahoo.com

۱. دانشیار تاریخ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول).



علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) از برجسته‌ترین فقیهان و متکلمان امامیه است که در حوزه‌های فقه، اصول و کلام، تالیفات درخور توجهی دارد. او با تبحر در علوم نقلی و عقلی، به ویژه در تلفیق بین نصوص و استدلال عقلی، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ فقه و کلام شیعه پیدا کرده است. نهج الحق و کشف الصدق از جمله آثار وی است که نه تنها از نظر محتوایی، بلکه از نظر روش‌شناسی، الگویی برای دفاع از مذهب امامیه ارائه می‌دهد. این کتاب تنها در بخش فقهی خود (که موضوع این پژوهش است)، با بررسی بیش از ۲۳۰ مسئله فقهی، الگویی عینی از کاربرد قرآن به عنوان محور داوری ارائه می‌دهد. این کتاب به درخواست سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) پس از گرایش او به تشیع نگاشته شد تا ادله عقلی و نقلی این مذهب را بیان کند. علامه در مقدمه تصریح کرده که هدفش آگاهی‌بخشی به مقلدان فرق دیگر و نشان دادن موارد مخالفت پیشوایان اهل سنت با قرآن و سنت پیامبر (ص) است (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷).

این اثر، ساختاری جامع دارد و در هشت مسئله اصلی، مباحث عقاید، اصول فقه و فروع فقهی را پوشش می‌دهد و در آن، به بحث امامت به تفصیل پرداخته شده است. رویکرد علامه، استدلالی و مبتنی بر ادله نقلی و عقلی است و وی برای تقویت استدلال خود، به مشهورترین کتاب‌های اهل سنت استناد می‌کند.

مطالعه متن نهج الحق نشان می‌دهد که محور و ستون فقرات استدلال‌های علامه، استفاده از آیات قرآن کریم است. با این حال، قرآن خود در تاریخ مجادلات مذهبی، نقشی دوگانه داشته است: حجت نهایی از یک سو، و از سوی دیگر، تفسیرهای گوناگون و متعارض از آن، خود به منبعی برای نزاع تبدیل شده است، اما روش علامه در به‌کارگیری اصلی‌ترین منبع استنادی خود کمتر موضوع تحلیل روش‌شناختی مستقل بوده است. پرسش‌های محوری این پژوهش آن است: علامه حلی در نهج الحق با چه روش‌هایی و برای دستیابی به چه اهدافی به آیات قرآن استناد می‌کند؟ او چگونه نظام استنادی خود را طراحی می‌کند تا قرآن را از «متن محل نزاع» به «داور نزاع» مبدل سازد و آیات را چونان حکمی عینی، قطعی و فرامذهبی ظاهر کند؟ او چه جایگاهی برای قرآن در سلسله مراتب منابع خود قائل است؟ افزون بر این، این مقاله می‌پرسد که این قرآن محوری چه نسبتی با مسئله هویت‌یابی امامیه و رقابت برای مشروعیت مذهبی در ساختار قدرت ایلخانی دارد و آیا می‌توان آن را راهبردی آگاهانه در بازتعریف جایگاه اجتماعی شیعه دانست؟

این مطالعه محدود به بخش فقهی کتاب (صفحات ۴۰۸ تا ۵۹۸) بوده و بررسی استنادهای کلامی و عقلی در سایر بخش‌ها می‌تواند ابعاد تکمیلی‌تری ارائه دهد. علاوه بر این، تمرکز بر بخش فقهی به دلیل تراکم بالای آرای عملی و امکان سنجش عینی انطباق یا تعارض آنها با نص قرآن، امکان تحلیل روش‌شناختی ملموس‌تری فراهم می‌آورد.

زمینه تاریخی-کلامی: چرایی پیدایش روش علامه

درک روش علامه حلی بدون توجه به بافتار سیاسی، مذهبی عصر ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ق) ناقص است. او در دوره‌ای حساس می‌زیست که با سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ق) و قدرت‌گیری ایلخانان مغول، فضای رقابت مذهبی برای جلب حمایت حاکمان جدید میان مذاهب اسلامی به وجود آمده بود. از سوی دیگر، این عصر شاهد ظهور جریان‌های فکری تهاجمی در جهان تسنن، به ویژه نمایندگی شده توسط تقی‌الدین ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) بود. ابن تیمیه با رویکردی سلفی به شدت با فلسفه و به ویژه با مذهب تشیع می‌ستیزید. در چنین بستری، علامه حلی نه تنها یک متکلم و فقیه، بلکه یک استراتژیست دفاعی برای مذهب امامیه بود. «نهج الحق» پاسخی متین، نظام‌مند و مبتنی بر نص مشترک (قرآن) در مقابل چالش‌های عمده شیعیان در این عصر بود. سه عامل کلیدی، ضرورت پدیدآمدن چنین روشی را تبیین می‌کند:

۱. فضای رقابتی و نیاز به مشروعیت‌سازی فرامذهبی: در این دوره، امامیه برای اقتناع حاکم جدید و رقابت با مذاهب دیگر، نیازمند دفاعی بود که صرفاً بر روایات خاص خود متکی نباشد. قرآن، به عنوان متن مشترک و غیرقابل انکار، تنها محتملی بود که می‌توانست پلی برای یک گفت‌وگوی فرامذهبی باشد. استناد به قرآن، مجادله را از سطح «روایت شیعی در برابر روایت سنی» به سطح «نصّ قطعی در برابر رأی ظنی» ارتقا می‌داد. در فضای رقابت مذاهب، استناد صرف به روایات شیعی نزد مخالفان مقبول نمی‌افتاد. لذا علامه با زیرکی، تنها منبع مشترک و غیرقابل انکار (قرآن) را محور استدلال خود قرار داد تا گفتمانی فرامذهبی ایجاد کند که هم بر مخالفان سلطه یابد و هم برای حاکم جدید اقتناع‌کننده باشد.

۲. هجومه اتهامات و ضرورت پاسخ قاطع: مخالفان، گاه امامیه را به تأویل‌گرایی افراطی یا عدم پایبندی به ظواهر قرآن متهم می‌کردند. روش علامه پاسخی مستقیم به این اتهامات بود: نشان دادن اینکه امامیه بیش از دیگران به ظاهر و عموم قرآن پایبند است. او با تکیه بر ظواهر قرآن، در واقع از سلاح مخالفان برای خلع سلاح آنان بهره می‌برد.

۳. تکامل درون‌مذهبی و نظام‌مندسازی فقه اصولی: در دوران علامه، فقه و اصول امامیه به اوج نظم رسیده بود. روش استنادی او، بازتاب روش اصولی پیشرفته‌ای است که در آن، حجیت ظواهر قرآن و عموم آیات، به عنوان مبانی قطعی به کار گرفته می‌شود. علامه با انتخاب نمونه‌های شاخص از فقه حنفی، شافعی و مالکی، نشان می‌دهد که داوری قرآن محور، بر همه مذاهب قابل اعمال است و نه صرفاً نقد یک دیدگاه خاص. این انتخاب هدفمند، نشان‌دهنده آگاهی او از نقاط اختلافی است که بیشترین چالش هویتی یا عملی را ایجاد می‌کرده‌اند.

قرآن‌محوری در روش علامه حلی را می‌توان در پیوند مستقیم با مسئله مشروعیت مذهبی و سیاسی عصر ایلخانی تحلیل کرد. در فضایی که مذاهب مختلف برای جلب حمایت حاکم جدید در رقابت بودند، ارائه فقهی که مستقیماً به قرآن مستند باشد، بیشترین ظرفیت اقتناع و مشروعیت‌سازی را داشت. علامه با قرار دادن قرآن در مقام داور نهایی، نه تنها به دفاع علمی از امامیه پرداخت، بلکه این مذهب را به عنوان نزدیک‌ترین قرائت فقهی به نصّ مقدس معرفی کرد؛ قرائتی که توانایی ایفای نقش در سامان‌دهی نظم دینی حکومت را داراست. این نیاز مبرم به مشروعیت‌سازی فرامذهبی، در آمار مستخرج از متن نهج‌الحق نیز منعکس است؛ حضور پررنگ آیات محوری مرتبط با اخلاق اجتماعی و اقتصادی (مانند حرمت مال غیر و لزوم عقود)، نشان می‌دهد علامه در پی ارائه تصویری از فقه امامیه به مثابه نظامی است که می‌تواند نظم عمومی جامعه اسلامی را بر پایه انصاف قرآنی سامان دهد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های موجود درباره علامه حلی را می‌توان بر اساس ماهیت و محتوا در دو رده کلی دسته‌بندی کرد:

الف) پژوهش‌های شرح‌حال‌نگارانه و کتاب‌شناختی

بنیادین‌ترین اثر در این حوزه، کتاب «مکتبه العلامة الحلی» اثر عبدالعزیز طباطبایی است که با معرفی ۱۲۰ کتاب و رساله علامه و توجه ویژه به نسخه‌شناسی، تاریخ کتابت و شروح آثار، به مرجعی معیار برای فهرست‌نگاران و پژوهشگران بعدی تبدیل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰). در راستای تکمیل این مسیر، عبدالحسین طالعی در «فقیه حله» با تأکید بر آثار علامه، سال‌شمار مفصلی از رویدادهای مرتبط با حیات علمی او ارائه کرده است (طالعی، ۱۳۹۲، ص ۱۵). افزون بر این، مقدمه‌های مبسوط چاپ‌های جدید آثار علامه مانند مقدمه فارس حسون تبریزیان بر ارشاد الازدهان و القواعد الجلیه نیز حاوی داده‌های ارزشمندی در شرح احوال و معرفی آثار او هستند.

ب) پژوهش‌های تحلیلی در اندیشه و علوم مختلف

این حوزه، گسترده‌ترین عرصه پژوهش درباره علامه حلی را تشکیل می‌دهد.

- کلام و فلسفه: زاینه اشمیتکه با بازخوانی نظام‌مند آثار علامه، به تدوین اندیشه‌های کلامی او در موضوعاتی چون عدل، نبوت و معاد پرداخت و با طرح ادعای تأثیرپذیری وی از ابوالحسین بصری (معتزلی)، استقلال کلام شیعه را مورد تردید قرار داده است (اشمیتکه، ۱۳۷۸، ص ۱۵)؛ ادعایی که از سوی برخی محققان به دلیل ناکافی بودن شواهد یا با استناد به ترجیح‌های فلسفی علامه بر آرای متکلمان، مورد نقد واقع شده است (رکعی و رضوی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵). همچنین، پژوهش‌های تطبیقی متعددی به بررسی آرای علامه در موضوعاتی چون اثبات خدا، اختیار، معاد جسمانی و عصمت انبیا و مقایسه آن با دیدگاه‌های اندیشمندانی چون ابن‌سینا، شیخ مفید، سید مرتضی، قاضی عبدالجبار و فخر رازی اختصاص یافته است.

- امامت و تعامل فکری: جایگاه محوری امامت در اندیشه علامه و کتاب منهاج الکرامه او، هم به صورت مستقل و هم در تقابل با دیدگاه‌های رقیب (مانند آرای علی قوشجی) و نیز در مواجهه با رده‌نویسی‌های ابن‌تیمیه (در منهاج السنه) و بازتاب آن در جریان‌های فکری بعدی، به کرات مورد بررسی قرار گرفته است.

با وجود غنای پژوهش‌های پیشین، هیچ‌یک به صورت نظام‌مند و با تمرکز بر کتاب خاص به بررسی استنادات علامه حلی به آیات قرآن نپرداخته‌اند و نظام استناددهی قرآنی وی را مطالعه نکرده‌اند؛ از این رو، این پژوهش فاقد پیشینه خاص است. این خلأ، ضرورت پرداختن به روش‌شناسی استنادات قرآنی علامه را به عنوان یک نوآوری در خور بررسی، نشان می‌دهد.

این پژوهش از نوع تحلیل محتوای کیفی با پشتیبانی داده‌های کمی است. داده‌های تحقیق از طریق احصای کامل استنادات قرآنی در بخش فقهی کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» (صفحات ۴۰۸ تا ۵۷۳) گردآوری شده است. واحد تحلیل، هر فقره استناد قرآنی در بافت استدلال فقهی آن است و تحلیل بر مبنای بررسی ساختار استدلال، نوع کارکرد (انتقادی یا دفاعی) و نحوه پیوند آیه با رأی فقهی صورت گرفته است. آمارهای ارائه‌شده در پژوهش، کارکرد توصیفی و پشتیبان تحلیل کیفی دارند و در خدمت تبیین الگوی نظام‌مند استناد قرآنی علامه قرار گرفته‌اند.

فرآیند تحلیل در سه مرحله انجام شده است:

۱. مرحله احصاء و کدگذاری اولیه: تمامی استنادات قرآنی در بخش فقهی استخراج و هر مورد به عنوان یک «واحد تحلیل» مستقل ثبت شد.

۲. کدگذاری محوری: استنادات بر اساس کارکرد استدلالی در سه مقوله اصلی «نقد گفتمانی آرای رقیب»، «دفاع هویتی از امامیه» و «استناد تبیینی-تکمیلی» دسته‌بندی شد. معیار تمایز میان کارکرد انتقادی و دفاعی، جهت‌گیری مستقیم استناد (نسبت دادن مخالفت با نص به رقیب یا استناد اثباتی برای تثبیت رأی امامیه) بوده است.

۳. تحلیل شبکه‌ای آیات: آیاتی که بیش از سه بار تکرار شده‌اند به عنوان «آیات محوری» شناسایی و پیوند موضوعی آنها با حوزه‌های فقهی مختلف ترسیم شد. این شبکه نشان داد که برخی آیات نقش هسته‌ای در ساختار داوری دارند.

بدیهی است که این نوع تحلیل، ذاتاً تفسیری است و امکان خوانش‌های بدیل از همان استنادات وجود دارد؛ از این رو، نتایج در چارچوب خوانش حاضر صورت‌بندی شده و مدعی انحصار تفسیری نیست.

از دیگر محدودیت‌های این پژوهش، تمرکز بر متن نهایی «نهج الحق» بدون بررسی نسخه‌های مختلف و نیز عدم تحلیل تطبیقی تفصیلی با متون فقهی اهل سنت است. افزون بر این، تحلیل گفتمانی ارائه شده، خوانشی تفسیری از استراتژی استنادی علامه است و می‌تواند در پرتو رویکردهای دیگر مانند تحلیل تاریخی-اجتماعی یا هرمنوتیک کلاسیک بازخوانی شود.

۲. تحلیل روش و کارکرد استنادات

مطالعه بخش فقهی «نهج الحق» الگویی نظام‌مند و تکرارشونده را آشکار می‌سازد. در این بخش، ۱۵۳ آیه منحصر به فرد قرآن، جمعاً ۲۳۰ بار مورد استناد قرار گرفته‌اند که نشان از تراکم و محوریت قرآن در استدلال‌های علامه دارد. به وضوح مشاهده می‌شود که محور و ستون فقرات تمامی استدلال‌ها، استفاده گسترده و حساب‌شده از آیات قرآن کریم است. الگوی استنادات قرآنی علامه، سه رکن اصلی دارد که در خدمت استقرار قرآن در جایگاه «داور نهایی» عمل می‌کنند.

۲/۱. رکن ساختاری: چارچوب شبه قضایی و اعمال قاطعانه نص

در تحلیل روش استناد قرآنی علامه حلی، رکن ساختاری به بررسی قالب ثابت، عبارات کلیدی و منطق حاکم بر چینش استدلال‌های او می‌پردازد. این رکن نشان می‌دهد که علامه چگونه با طراحی یک فرمول ثابت و تکرارشونده، فضایی شبیه به یک محکمه ایجاد می‌کند که در آن قرآن نه به عنوان یک شاهد یا مؤید، بلکه در جایگاه قاضی و داور نهایی تکیه زده است. تحلیل این رکن بر سه عنصر متمرکز است: الف) الگوی گزارشی ثابت، ب) استراتژی‌های دلالتی برای اعمال نص (عموم، خصوص، سیاق، سبب نزول)، و ج) اثر گفتمانی این ساختار در تغییر بازی مجادلات مذهبی.

الف) الگوی گزارشی ثابت: «مخالفت با نص»

علامه حلی در سراسر بخش فقهی کتاب، به یک فرمول سه‌پاره عمل می‌کند: ۱. بیان اختصاری رأی امامیه؛ ۲. نقل رأی فقیه مخالف (عمدتاً ابوحنیفه، شافعی، مالک یا احمد)؛ ۳. اعلام مخالفت آن رأی با قرآن، بلافاصله به همراه شاهد آیه. لحظه تعیین‌کننده، آغاز این بخش سوم است که با عبارات کلیدی همراه می‌شود. این عبارات از قاطع‌ترین حالت («وَقَدْ خَالَفُوا فِي ذَلِكَ نَصَّ الْقُرْآنِ» در ۵۸ مورد) تا صورت‌های کلی‌تر («وَقَدْ خَالَفُوا فِي ذَلِكَ كِتَابَ اللَّهِ» در ۴۷ مورد) در نوسان است. برای نمونه، در نقد رأی ابوحنیفه (شیبانی، ۱۹۷۳م، ج ۱، ص ۷۵) و مالک (مدونه، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۱۴) مبنی بر جواز وضو با نیب زمر، می‌نویسد:

«وَهُوَ يُخَالِفُ مَا دَلَّ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ حَيْثُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۹).

این ساختار ثابت، یک تغییر موضع گفتمانی بنیادین ایجاد می‌کند. نزاع از سطح «امامیه در مقابل اهل سنت» یا «روایت شیعی در مقابل روایت سنی»، به سطح کاملاً متفاوت «رأی فقیهی مشخص در برابر نص صریح خداوند» منتقل می‌شود. علامه در این الگو خود را نه به عنوان طرف یک اختلاف مذهبی، بلکه در جایگاه مُبَلِّغِ عینی و مفسر بی‌طرف حکم قرآن قرار می‌دهد. این تاکتیک، مخالفان را مستقیماً در موضع متهم به نقض وحی قرار می‌دهد. برای نمونه، در مسئله «عدم وجوب نیت در وضوء» نزد اوزاعی (ابن منذر، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۱۱)، علامه می‌نویسد: «وَقَدْ خَالَفَا الْقُرْآنَ الْعَزِيزَ حَيْثُ قَالَ: إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا...» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۱). او به سادگی رأی اوزاعی را از حوزه اختلاف فقهی خارج کرده و در برابر نص صریح قرآن قرار می‌دهد برای نمونه دیگر، در نقد نظر ابوحنیفه مبنی بر عدم وجوب زکات بر فرد مدیون (ابو یوسف، ۱۳۵۷، ص ۱۲۲) می‌نویسد: «وَقَدْ خَالَفَ عُمُومَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (ابو یوسف، ۱۳۵۷، ص ۴۵۸). تأکید بر «عُمُومَ الْقُرْآنِ» حائز اهمیت است؛ او آیه را نه یک دلیل خاص، که نماینده‌ای از یک اصل کلی و فراگیر قرآنی معرفی می‌کند که رأی خاص مخالف، ناگزیر با آن در تعارض قرار می‌گیرد.

ب) استراتژی‌های دلالتی: اعمال قاطعانه عموم، سیاق و سبب نزول

علامه در چارچوب این ساختار شبه قضایی، تنها به آوردن آیه بسنده نمی‌کند، بلکه با به‌کارگیری ظریف دلالت‌های زبانی و تاریخی قرآن، اتهام مخالفت را مستدل و غیرقابل دفاع می‌سازد. او از «عموم» به عنوان کارآمدترین ابزار بهره می‌گیرد، اما این استفاده، کاملاً هدفمند و وابسته به موضع مخالف است. برای مثال:

نقد با عموم: هنگامی که نظر شافعی (مسند، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲۵) مبنی بر وجوب زکات بر کودک و مجنون را رد می‌کند، به عموم آیه‌ی زکات («خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً») تمسک می‌جوید و می‌گوید این عموم، مالکیت آنان را ثابت می‌کند و در نتیجه زکات واجب می‌شود (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۶). در اینجا، عموم آیه سلاخی برای نقد است.

تخصیص عموم توسط دلیل خاص: اما زمانی که خود امامیه قائل به عدم وجوب زکات در زیورآلات است، در برابر عموم همان آیه، حدیث خاص («لَا زَكَاةَ فِي الْحُلِيِّ») را قرار می‌دهد و آن را مخصّص می‌داند (مسند، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۵۸). این نشان می‌دهد رویکرد علامه، یک‌سونگر نیست، بلکه نظام‌مند است: حجیت عموم قرآن محوری است، اما این حجیت درون یک سلسله مراتب ادله (با حضور سنت قطعیه) قابل تنظیم است.

سیاق نیز به‌گونه‌ای مشابه به کار گرفته می‌شود. در ردّ نظر مشهور اهل سنت مبنی بر عدم ارث‌بردن مسلمان از کافر (مالک بن انس، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵۴۱)، به آیه «يُورِثِكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» استناد کرده و با استناد به سیاق آن، می‌گوید خطاب عام است و تفصیلی بین اولاد مؤمن و کافر وجود ندارد (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۴). در اینجا، سیاق آیه برای بازکردن دایره شمول و نقض یک قید پذیرفته‌شده نزد مخالف به کار رفته است.

کاربرد سبب نزول در تحلیل علامه نقشی کلیدی در عینیت بخشیدن و تاریخ‌مند کردن حکم قرآن ایفا می‌کند تا آن را از سطح گزاره‌ای انتزاعی به حکمی عینی و کاربردی تبدیل کند. نمونه‌ی اوج این روش، در مسئله‌ی جواز وطی اسیران جنگی دارای شوهر است. هنگامی که مخالفان با استناد به عموم آیات حرمت نکاح، این جواز را انکار می‌کنند (قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۷۱)، علامه مستقیماً به سبب نزول آیه متوسل می‌شود:

«وَلِأَنَّ سَبَبَ نَزُولِ الْآيَةِ دَلٌّ عَلَيْهِ... وَ نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۶).

او سپس به تفصیل داستان تاریخی سریه اوطاس را نقل می‌کند: پیامبر (ص) پس از غزوه‌ی حنین، اسیرانی را به مدینه آورد که شوهرانشان در میدان جنگ حضور داشتند. برخی اصحاب از آمیزش با آنان به دلیل وجود شوهر خودداری کردند. آیه نازل شد و استثنای «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» را به زنانی که همسر دارند اما به اسارت درآمده‌اند تفسیر و تطبیق کرد. علامه با ذکر این سبب نزول، نشان می‌دهد حکم آیه پاسخ به یک مسأله عینی و خارجی بوده است. این کار دو هدف عمده دارد: نخست، تفسیر آیه را از حوزه اجتهاد شخصی خارج کرده و به یک واقعیت تاریخی مسلّم گره می‌زند. دوم، با نشان دادن مصداق عینی و مورد اجماع استثناء، هرگونه تأویل یا تخصیص دیگری را که مخالفان ممکن است ارائه دهند، بی‌اساس می‌سازد. در اینجا، سبب نزول همچون سند محکمه‌ای عمل می‌کند که صحت ادعای امامیه (جواز وطی) و خطای مخالفان (تحریم) را به صورت عینی ثابت می‌کند.

ج) اثر گفتمانی: تبدیل اختلاف مذهبی به محاکمه شرعی

مجموعه این روش های ساختاری و دلالتی، اثر گفتمانی مطلوب علامه را محقق می سازد: تبدیل یک منازعه تاریخی-مذهبی به یک محاکمه شرعی آشکار. در این محاکمه، قرآن داور است، علامه مدعی العموم (وکیل قرآن) است و فقهای دیگر در جایگاه متهمانی قرار می گیرند که باید پاسخگوی اتهام نقض نص باشند. این چارچوب، امامیه را از موضع دفاعی یک فرقه اقلیت خارج کرده و به موضع هژمونیک «مدافع متن مقدس مشترک» ارتقا می دهد. موفقیت این استراتژی در گرو طراحی نظام مندی است که در آن، ساختار گزارشی، دلالت های زبانی و شواهد تاریخی، همگی در خدمت تثبیت انحصاری قرآن به عنوان مرجع نهایی فرامذهبی قرار گرفته اند.

۲/۲. رکن محتوایی: شبکه سازی آیات محوری برای مقابله با آرای اهل سنت

پس از آنکه علامه حلی در رکن ساختاری، چارچوبی ثابت برای عرضه آرای اهل سنت به محضر قرآن ایجاد کرد، در رکن محتوایی به این پرسش پاسخ می دهد که کدام آیات و با چه منطقی به عنوان ابزار اصلی برای نقض و رد نظریات فقهی اهل سنت انتخاب شده اند. علامه تنها به استناد تأییدی بسنده نمی کند، بلکه با شناسایی و برجسته سازی مجموعه ای از آیات کلیدی، آنها را به اصول موضوعه قطعی و نقض کننده تبدیل می کند که مستقیماً در تقابل با مبانی یا فروع فقه ابوحنیفه، شافعی، مالک و احمد قرار می گیرند. تحلیل این رکن بر سه محور استوار است: الف) شناسایی آیات محوری که بیشترین کاربرد را در رد آرای اهل سنت دارند، ب) چگونگی به کارگیری این آیات برای نقض استدلال ها یا نتایج خاص آنان، و ج) دلالت های گفتمانی این گزینش در راستای نشان دادن تعارض فقه رقیب با اصول مسلم قرآنی.

الف) آیات محوری: سلاح اصلی برای نقض نظریات اهل سنت

بررسی آماری بخش فقهی «نهج الحق» نشان می دهد که از میان ۱۵۳ آیه منحصر به فرد مورد استناد، تعداد محدودی از آیات با تکرار چشمگیر، نقش هسته مرکزی حمله به نظریات اهل سنت را ایفا می کنند. در رأس این شبکه، آیه ۱۸۸ سوره بقره قرار دارد که علامه آن را علیه طیف وسیعی از آرای فقهی حنفیان و دیگران به کار می برد:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (بقره: ۱۸۸).

علامه این آیه را به عنوان اصل بنیادین حرمت هرگونه تصرف ناروا در اموال در نظر می گیرد و هر رأی فقهی از اهل سنت که به نوعی چنین تصرفی را مجاز بشمارد، مستقیماً با این اصل قرآنی در تعارض می داند. برای نمونه:

در مقابله با نظر ابوحنیفه در مالکیت با تصرف: ابوحنیفه قائل بود اگر غاصب، مال مغبوب را تغییر شکل دهد (مثلاً گندم را آرد کند)، مالک آن می شود (جصاص، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۱۷۴-۱۷۶). علامه این نظر را با این آیه رد می کند: «وَقَدْ خَالَفَ الْعُقْلَ وَ النَّقْلَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۴). او استدلال می کند که این تصرف غاصبانه، مصداق بارز «اکل بالباطل» است.

در مقابله با نظر ابوحنیفه در صحت بیع فاسد: نزد ابوحنیفه، بیع فاسد با قبض، منجر به مالکیت می شود. علامه این رأی را نقض صریح قرآن می داند: «وَهُوَ خِلَافُ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ فَنَهَى عَنِ الْأَكْلِ بِالْبَاطِلِ وَ الْفَاسِدِ فَكَيْفَ يَمْلِكُ بِهِ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۵). او تأکید می کند که معامله فاسد، مصداق تجارة مبتنی بر تراضی نیست.

در مقابله با نظر عامه در جواز وضو با آب مغضوب: فقهای اهل سنت، وضو با آب مغضوب را صحیح می‌دانند (هاشمی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۳). علامه با استناد به همین آیه استدلال می‌کند که این عمل، تصرف در مال غیر است و نمی‌تواند مأمور به شرعی باشد: «وَ قَدْ خَالَفُوا فِي ذَلِكَ الْعَقْلَ وَ النَّقْلَ... وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۵).

سه اصل کلیدی دیگر که علامه برای مقابله با آرای اهل سنت به کار می‌گیرد، عبارتند از:

۱. اصل لزوم وفای به عقد: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده: ۱). علامه از این آیه برای ردّ آرای استفاده می‌کند که به سقوط تعهد یا بطلان عقد بدون دلیل قاطع می‌انجامد. برای مثال، در مقابله با نظر ابوحنیفه در بطلان هبه مشاع، که آن را منوط به حکم حاکم می‌داند، می‌نویسد: «وَ قَدْ خَالَفَ الْعَقْلَ الدَّالَّ عَلَى الْجَوَازِ وَ التَّسْوِيَةَ. وَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۰). به عقیده او، عقد هبه منعقد شده و این آیه و وجوب وفای به آن را ایجاب می‌کند.

۲. اصل تساوی در قصاص و جزا (آیه ۱۹۴ بقره و آیه ۴۰ شوری): «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» و «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا». علامه این آیات را علیه هرگونه تفاوت یا کاستی در جبران خسارت نزد اهل سنت به کار می‌برد. نمونه بارز، مقابله با نظر مالک بن انس است که برای قطع ذنب حمار قاضی دیه کامل و برای قطع ذنب حمار آسیابان تنها ارش قائل بود (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۱۴۰). علامه این تفاوت را نقد می‌کند: «وَ قَدْ خَالَفَ الْمُعْتَقُولَ وَ الْمُتَّقُولَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ... وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا. وَ لِأَنَّ الْقِيمَ تَخْتَلِفُ بِاخْتِلَافِ الْأَعْيَانِ لَا بِاخْتِلَافِ الْمَلَائِكِ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۱). او تأکید می‌کند که عدالت قرآنی، عدالتی عینی و فارغ از شخصیت صاحب مال است و رأی مالک، خلاف این اصل است.

۳. اصل رفع حرج و اهمیت نیت. علامه در مسائل طهارت، نماز و حج بر این اصل تأکید می‌کند. این اصل، وجه انسان‌شناختی و اخلاقی فقه قرآنی مورد نظر علامه را تکمیل می‌کند. علامه این اصل را بر آیات زیر استوار می‌سازد:

«مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج: ۷۸).

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (البقرة: ۱۸۵).

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (البقرة: ۲۸۶).

«وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (البينة: ۵)

وی از این اصل برای نقد آرای اهل سنت استفاده می‌کند که به زعم او، موجب سختی بی‌توجهی در عبادات می‌شوند. نمونه‌های شاخص در این باره عبارتند از:

در ردّ نظر فقهای اهل سنت (به جز احمد) مبنی بر عدم جواز نماز واجب بر مرکب حتی با وجود ضرورت: علامه استدلال می‌کند که این نظر، خلاف تصریح قرآن بر نفی حرج و اراده الهی به آسانی است: «وَ قَدْ خَالَفُوا فِي ذَلِكَ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى حَيْثُ يَقُولُ: مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ وَ قَالَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ وَ قَالَ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۲). او برای تأکید بر عینی بودن این حکم، به سنت عملی پیامبر (ص) اشاره می‌کند: «وَ خَالَفُوا فِعْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَإِنَّهُ صَلَّى الْقُرْبِيصَةَ عَلَى الرَّاحِلَةِ فِي يَوْمٍ مَطَرٍ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۳). این ترکیب (نص قرآنی + سنت عملی) نشان می‌دهد «رفع حرج» یک حکم انتزاعی نیست، بلکه در سیره نبوی متبلور شده است.

در ردّ نظر ابوحنیفه و اوزاعی در عدم وجوب نیت در وضو و طهارات: علامه این رأی را مستقیماً مخالف آیه اخلاص و حدیث نیت می‌داند: «وَ قَدْ خَالَفَا الْقُرْآنَ الْعَزِيزَ حَيْثُ قَالَ: وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. وَ خَالَفَا السُّنَّةَ الْمُتَوَاتِرَةَ وَ هُوَ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۱). او سپس با یک دلیل عقلی نتیجه می‌گیرد که طهارت بدون قصد قربت، یک عمل مکانیکی بی‌اثر است و حتی ممکن است منجر به نتایج نامعقولی شود: «وَيَلْزَمُهُمَا أَنْ يَكُونَ الْجُنُبُ النَّائِمُ وَالْمَغْمَى عَلَيْهِ وَالْغَائِلُ إِذَا رُمِيَ فِي الْمَاءِ ... طَاهِرِينَ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۱).

در نقد رأی ابوحنیفه در حرمت مطلق عبور جنب از مساجد: در حالی که ابوحنیفه و مالک حتی عبور سریع (عابر السبیل) را منع می‌کردند (ابن منذر، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۲۲۹)، علامه به آیه «وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» (النساء: ۴۳) استناد کرده و رأی آنان را تخصیص ناروای عموم قرآن می‌داند (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۶). او حتی با طنزی گزنده این تناقض را یادآور می‌شود که چگونه ابوحنیفه برای مؤمن (جنب) آنچه را خدا حلال کرده حرام می‌کند (منع از عبور) و برای مشرک آنچه را خدا حرام کرده حلال می‌شمارد (جواز ورود مشرک به مساجد با اذن) (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۶).

در دفاع از جواز جمع بین صلاتین در حضر: در تقابل با نظر ابوحنیفه که جمع را تنها در حج جایز می‌داند (شیبانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۴)، علامه به سیاق آیه و روایت نبوی استناد می‌کند. او ابتدا آیه را می‌آورد: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» (الإسراء: ۷۸) که به نظر او زمان‌های وسیعی را شامل می‌شود. سپس به روایت صحیح از پیامبر (ص) اشاره می‌کند که ایشان در مدینه و بدون علت خوف یا سفر، بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء جمع کرد: «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمْعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمْعًا مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا سَفَرٍ» (شیبانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۴۵). این نشان می‌دهد رفع حرج و توسعه وقت یک اصل عملی در سنت است.

در رد نظر ابوحنیفه در تحریم سفر در روز جمعه پس از زوال: علامه این نظر را که سفر بعد از زوال روز جمعه را حرام می‌داند، مخالف عموم قرآن و محدودکننده بی‌دلیل آزادی مکلف می‌داند و آن را نوعی حرج (دشواری) بدون دلیل شرعی می‌شمارد (شیبانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۴۷).

ب) کارکرد شبکه‌ای: ایجاد پیوند منطقی بین نقض اصول قرآنی و آرای اهل سنت

کارکرد اصلی این رکن، نشان دادن تعارض بین اصول کلان قرآنی و فروع فقهی اهل سنت است. آیات محوری مانند «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم...» در مسائل مختلفی که اهل سنت رأی خاصی داده‌اند، تکرار می‌شوند تا ثابت کند که این آراء پراکنده، در نهایت ریشه در یک تعارض بنیادی با نص قرآن دارند. این تکرار هدفمند به خواننده القا می‌کند که اختلاف امامیه با دیگران، صرفاً اختلاف در برخی جزئیات نیست، بلکه ناشی از التزام امامیه به اصولی است که فقه دیگر مذاهب، ناخواسته یا از روی اجتهاد، با آنها درگیر شده است.

ج) دلالت گفتمانی: نشان دادن تعارض فقه اهل سنت با اصول مسلم اجتماعی و اقتصادی قرآن

گزینش این آیات خاص که به حوزه مناسبات اجتماعی، اقتصادی و قضایی (حرمت مال غیر، لزوم عقود، عدالت در جزا) مربوط می‌شود، کاملاً حساب شده است. علامه با تکیه بر این آیات، نه تنها آرای فردی فقها، بلکه توانایی فقه رقیب را در تأمین عدالت و نظم اجتماعی مورد تأکید قرآن زیر سؤال می‌برد. هنگامی که نشان می‌دهد رأی مالک در دیه، عدالت عینی قرآن را نقض می‌کند، یا نظر ابوحنیفه در مالکیت غاصب، حرمت مال غیر را نادیده می‌گیرد، در حقیقت مشروعیت فقه آنان را به عنوان نظامی عادلانه و قرآن‌بنیاد مخدوش می‌سازد. در مقابل، فقه امامیه، با التزام به همین اصول، به عنوان نظامی همسو با عدالت قرآنی و توانمند برای سامان‌دهی جامعه معرفی می‌شود.

این اصول (حرمت مال غیر، عدالت در جزا، لزوم عقود) دقیقاً مباحثی هستند که بیشترین چالش هویتی و امتیاز عملی را در مناسبات اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی ایجاد می‌کرده‌اند و نشان از نگاه اجتماعی-اقتصادی علامه به کارکرد فقه دارد. این گزینش نشان می‌دهد که پروژه قرآن‌محوری علامه معطوف به سامان‌دهی حیات اجتماعی و تثبیت نظم فقهی در عرصه عمومی است. از این منظر، فقه امامیه در تصویر ارائه‌شده توسط علامه، فقهی اجتماعی و نظم‌ساز است که توان پاسخ‌گویی به نیازهای عملی جامعه اسلامی را دارد.

در نتیجه، رکن محتوایی در کنار رکن ساختاری، نشان می‌دهد که علامه حلی چگونه با انتخاب، تکرار و پیوند زدن آیات محوری، آنها را به ابزاری کارآمد و همه‌جانبه برای مقابله و نقض آرای فقهی اهل سنت تبدیل می‌کند. این شبکه استنادی، قرآن را به محکمه‌ای دائمی بدل می‌سازد که در آن، هر رأی مخالف، نه در برابر رأی امامیه، که در برابر اصول مسلم و غیرقابل خدشه خود قرآن سنجیده و محکوم می‌شود.

۳/۳. رکن کارکردی: استناد انتقادی و دفاعی در مشروعیت‌زدایی و هویت‌سازی

در دستگاه استنادی علامه حلی، رکن کارکردی به تحلیل هدف و غایت عملی استنادات قرآنی می‌پردازد. این رکن نشان می‌دهد که استناد به قرآن در «نهج الحق» صرفاً یک عمل معرفت‌شناختی برای کشف حکم نیست، بلکه ابزاری استراتژیک در یک نبرد گفتگومانی گسترده است. علامه با درک دقیق از کارکرد دوگانه‌ی زبان و متن، آیات را هم به مثابه سلاحی برای انتقاد و تخریب مشروعیت فقه رقیب، و هم به عنوان سنگ بنایی برای دفاع و ساختن هویت متمایز فقه امامیه به کار می‌گیرد. آمارهای مستخرج از متن، این جهت‌گیری انتقادی را به وضوح تأیید می‌کند: در بخش فقهی، علامه برای نقد آرای فقه حنفی ۱۲۷ بار، شافعی ۵۳ بار، مالکی ۴۹ بار و حنبلی ۲۲ بار به قرآن استناد کرده است. این توزیع نامتوازن، نه تنها نشانگر نفوذ و چالش‌برانگیز بودن فقه حنفی به عنوان رقیب اصلی در عصر ایلخانی است، بلکه حکایت از یک استراتژی تهاجمی متمرکز و هدفمند دارد. استنادات قرآنی در این رکن، هم‌زمان دو کارکرد به ظاهر متضاد، اما در عمق مکمل یکدیگر را پیش می‌برند که نمود کامل پروژه‌ی «داور نهایی» ساختن قرآن است.

الف) کارکرد انتقادی (مشروعیت‌زدایی)

کارکرد نخست و برجسته، کارکرد انتقادی است. در این کارکرد، آیات قرآن همچون تیغی برآن برای نسبت دادن صریح «مخالفت با نص» به آرای فقهی اهل سنت به کار می‌روند. علامه از این اتهام به عنوان قاطع‌ترین سلاح برای بی‌اعتبارسازی نه تنها نتایج، که خود مبانی و روش‌های استنباط رقیب استفاده می‌کند. او با این کار، اختلاف را از سطح اجتهاد در برابر اجتهاد، به سطح نص در برابر رأی، و نهایتاً اطاعت در برابر معصیت ارتقا می‌دهد.

نمونه‌های برجسته از این رویکرد انتقادی را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

۱. انتقاد مستقیم با تعبیر «مخالفت کتاب الله»: علامه بارها و بارها، بدون ورود به جزئیات استدلال فقهای مخالف، مستقیماً حکم به تعارض رأی آنان با قرآن می‌دهد. مثلاً در نقد نظر شافعی مبنی بر طهارت سور کلب، با استناد به حدیثی که آن را سنت متواتر می‌خواند (شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۴۹)، رأی او را مردود می‌شمارد: «و خَالَفَ فِي ذَلِكَ السُّنَّةَ الْمُتَوَاتِرَةَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِمْتَنَعَ مِنْ دُخُولِ بَيْتِ فِيهِ كَلْبٌ» (شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۴۱۶-۴۱۷). علامه در این مورد خاص به آیه‌ای استناد نکرده، اما همین که «سنت متواتر» را در جایگاهی معادل «نص» قرار می‌دهد و مخالفت با آن را «مخالفت با شرع» می‌شمارد، نشان‌دهنده آن است که در

دستگاه او، سنت قطعی (متواتر) نیز چون قرآن، معیار داوری است. این در واقع توسعه منطقی همان استراتژی "داور نهایی" است، با این تفاوت که داور، گاهی خود قرآن و گاهی سنت قطعی هم‌تراز با آن است.

۲. انتقاد به مبنا: نقض «قیاس» با قرآن: در یکی از پیچیده‌ترین موارد، علامه نه فقط به نتیجه، که به مبنا استدلال ابوحنیفه حمله می‌برد. این مسئله، مربوط به عدم وجوب زکات در مال کودک و مجنون از نظر شافعی است. علامه پس از بیان رأی ابوحنیفه، برای ابطال آن به عموم آیه زکات استناد می‌کند و سپس حکم نهایی را این‌گونه صادر می‌کند: «وَقَدْ خَالَفَ فِي ذَلِكَ عُمُومَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً... وَهُوَ خِلَافُ الْقُرْآنِ وَ السُّنَّةِ وَ الإِجْمَاعِ وَ الْقِيَاسِ» (شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۴۵۶ و ۴۵۴). این جمله از حیث استراتژیک درخشان است. علامه «قیاس» را که از ارکان اصلی استنباط در فقه حنفی است، در کنار قرآن، سنت و اجماع قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که حتی طبق مبناى خود حنفیان (قیاس)، این رأی باطل است. این کار، نوعی خلع سلاح درونی است؛ گویی می‌گوید: «حتی با معیارهای خودتان هم در اشتباهید.»

۳. انتقاد به گونه طنز و استفاده از آیات در این راستا: اوج کارکرد انتقادی، هنگامی است که علامه با بهره‌گیری از طنز و تقلیل به محال، نتایج عملی یک رأی فقهی مخالف را چنان نامعقول نمایش می‌دهد که خودبه‌خود بی‌اعتبار می‌شود. مشهورترین نمونه این روش، توصیف نمازی است که بر اساس فقه ابوحنیفه (با همه‌ی اجزاء و شروط مورد قبول او) ادا شود (شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۴۲۹-۴۳۰). او گام به گام، از وضو با نیند تمز گرفته تا قرائت فارسی، رکوع و سجود بی‌طمأنینه و خروج از نماز با خروج ریح (!) را برمی‌شمارد. در این بخش طنزآمیز، علامه مستقیماً به آیه خاصی استناد نمی‌کند، اما کل این توصیف هجوآمیز در ذیل نقد آرای خاصی قرار دارد که هر یک را پیشتر با آیات قرآن رد کرده است. مثلاً «وضو با نیند» را با آیه «وَيُنزَلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ» (شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۴۰۹) رد کرده، و «قرائت فارسی» را با آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۴۲۵) نقد نموده است. بدین جهت این طنز، جمع‌بندی انتقادی تمام آن نقدهای جزئی مستند به قرآن است. او در نهایت می‌پرسد: «فَهَلْ يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قُبُولُ هَذِهِ الصَّلَاةِ؟». این طنز تهاجمی، هدفی جز تحقیر کل دستگاه فقهی رقیب و نشان دادن فاصله‌ی آن با عقل سلیم و شأن عبادی ندارد.

ب) کارکرد دفاعی (مشروعیت‌سازی و هویت‌بخشی)

در کنار کارکرد انتقادی، استنادات قرآنی نزد علامه کارکرد دفاعی و هویت‌ساز نیرومندی نیز دارند. در این کارکرد، قرآن نه برای نقد دیگری، که برای اثبات، توجیه و تقدس‌بخشی به مؤلفه‌های اختصاصی مذهب امامیه به خدمت گرفته می‌شود. این آیات به شالوده‌های مشروعیت و نشانه‌های هویتی شیعه تبدیل می‌شوند که مستقیماً از متن قرآن استخراج شده‌اند. مهم‌ترین مصادیق این کارکرد عبارتند از:

۱. دفاع از «متعه» (نکاح موقت): این مسئله، یکی از حساسترین و هویت‌سازترین موارد اختلافی است. علامه برای اثبات آن، مستقیماً به آیه ۲۴ سوره نساء استناد می‌کند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ». او سپس با صراحت اعلام می‌دارد: «وَهُوَ حَقِيقَةٌ فِي الْمُتْعَةِ» (شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۵۲۴). این اعلام، یک تفسیر فقهی صرف نیست؛ یک ادعای گفتمانی است. او با پیوند زدن این آیه به روایات تاریخی از نهی خلیفه دوم (عمر)، داستانی گفتمانی می‌سازد: سنت نبوی قرآنی (متعه) در مقابل حکم حکومتی مهجورکننده (نهی عمر). در این روایت، امامیه در نقش حافظ و احیاگر سنت فراموش شده پیامبر (ص) و اهل سنت در نقش تقلیدکنندگان از سنت مهجورکننده خلیفه ظاهر می‌شوند. در اینجا استناد قرآنی، توجیهی الهی برای یک امتیاز فقهی و نشانه‌ای هویتی فراهم می‌آورد.

علامه در تبیین متعه در سه لایه مسئله را بررسی می‌کند:

لایه نخست (قرآن): علامه با استناد به آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» آن را دال بر مشروعیت نکاح موقت می‌داند و تصریح می‌کند که دلالت آیه بر متعه «حقیقت» است.

لایه دوم (سنت): وی با ارجاع به روایات تاریخی مربوط به نهی خلیفه دوم، میان «تشریح نبوی مستند به قرآن» و «منع حکومتی متأخر» تفکیک می‌کند و بدین ترتیب، سنت معتبر را در راستای تأیید قرائت قرآنی خود به کار می‌گیرد.

لایه سوم (عقل): در سطح عقلانی، علامه استدلال می‌کند که اصل اباحه در عقود و لزوم وفای به قراردادهای رضایی، با منطق متعه سازگار است و منع آن نیازمند دلیل قطعی است. بدین ترتیب، عقل در اینجا نقش تأییدکننده و ناظر انسجام را ایفا می‌کند.

این نمونه نشان می‌دهد که الگوی سه‌لایه‌ای صرفاً ترتیبی صوری نیست، بلکه شبکه‌ای تفسیری است که در آن قرآن نقطه عزیمت، سنت مفسر معتبر و عقل ناظر انسجام و کارآمدی است.

۲. تثبیت «تخصیص خمس به ذوی القربی (اهل بیت)»: مسئله خمس و سهم ذوی القربی، هم بعد اقتصادی قدرتمندی دارد و هم بعد اعتقادی. علامه برای دفاع از نظر امامیه، آن را مستند به آیه خمس می‌کند: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» (الأنفال: ۴۱). او با استناد به این آیه و روایات تفسیری شیعی، دیدگاه مخالف (اهل سنت) را که این سهم را به طور عام برای همه خویشاوندان یا به بیت‌المال تفسیر می‌کنند، رد می‌کند (شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۲۰ و ۴۵۹). این استناد، این امتیاز اقتصادی را از سطح یک تقسیم‌بند مالی فقهی، به یک حق الهی مخصوص و غیرقابل انتقال برای اهل بیت (ع) ارتقا می‌دهد.

۳. دفاع از سایر فروع اختصاصی

*در دفاع از عدم صحت امامت فاسق: علامه این نظر امامیه را در مقابل نظر عامه اهل سنت قرار می‌دهد که امامت فاسق را گرچه مکروه می‌دانند، اما صحیح می‌شمرند. او برای رد نظر آنان، به آیه «وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» (هود: ۱۱۳) استناد کرده و می‌گوید: «وَ أَيْ زَكُونَ أَعْظَمُ مِنَ الْإِنْتِمَاءِ فِي الصَّلَاةِ الَّتِي هِيَ عَمُودُ الدِّينِ» (شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۴۰). اینجا، "زکون" (تمایل و اعتماد) تفسیر گسترده‌ای می‌یابد و اقتدا به فاسق در نماز، مصداق بارز آن و مخالف قرآن شمرده می‌شود.

*در اثبات وجوب قصر نماز در سفر مطیع و عدم جواز در سفر عاصی: این نظر امامیه در تقابل با نظر ابوحنیفه قرار دارد که بین سفر طاعت و معصیت تفاوت نمی‌گذارد و در هر دو، قصر را جایز می‌داند. علامه برای اثبات نظر خود، به عموم آیه قصر «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» و نیز به روایاتی از پیامبر (ص) استناد می‌کند که در سفر حج (سفر طاعت) قصر کرده و صوم را تحریم نمود (شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۴۴۱-۴۴۳). سپس با یک دلیل عقلی استدلال می‌کند که قصر یک رخصت است و رخصت‌ها را نمی‌توان به معاصی اختصاص داد. در اینجا، علامه مستقیماً آیه‌ای که دال بر تفصیل بین سفر طاعت و معصیت باشد نمی‌آورد، اما با ترکیب عموم آیه قصر، سنت نبوی و دلیل عقلی، نظریه‌ای منسجم می‌سازد و نظر رقیب (جواز قصر در سفر معصیت) را خلاف روح تشریح و منطق رخصت‌ها نشان می‌دهد.

ج) ترکیب دو کارکرد: دو روی یک سکه در پروژه‌ی مشروعیت‌سازی

نبوغ علامه در این است که این دو کارکرد را نه به صورت مجزا، که در قالب یک استراتژی ترکیبی و یکپارچه به پیش می‌برد. این دوگانه‌کاری، در حقیقت دو روی یک سکه است: مشروعیت‌زدایی از دیگری (اهل سنت) و مشروعیت‌سازی برای خود (امامیه). هر استناد قرآنی که رأی حنفی را «مخالف کتاب الله» می‌خواند (تهاجم)، همزمان این پیام را تقویت می‌کند که فقه امامیه، همان فقه موافق کتاب الله است (دفاع). به عبارت دیگر، تخریب هویت رقیب، خودش عملی سازنده برای بنای هویت خودی است. این فرآیند در

فضای رقابت مذهبی عصر ایلخانی، برای جلب نظر حاکم جدید (اولجایتو) و نیز برای انسجام‌بخشی داخلی به جامعه شیعه، استراتژی هوشمندانه و کارآمد بود. قرآن در مرکز این استراتژی، هم تیغ برنده نقد بود و هم سنگ بنای دفاع، و این تناقض ظاهری، در خدمت هدف نهایی تثبیت انحصاری حقانیت فقه امامیه به عنوان تنها قرائت وفادار به نص و حیانی حل می‌شد.

البته باید توجه داشت که این انسجام در سطح متن علامه بازسازی شده است و در مقام تاریخ اندیشه، می‌توان تنش‌هایی نیز در کاربرد عموماً یا نحوه تخصیص آنها مشاهده کرد. همچنین، برخی آرای اهل سنت در سنت تفسیری خود قرائت‌های متفاوتی از همین آیات ارائه کرده‌اند که در این مقاله به تفصیل بررسی نشده است. از این رو، تصویر ارائه‌شده از گفتمان علامه، تحلیلی از منطق درونی متن اوست و نه داوری نهایی درباره برتری تفسیری آن.

۳. تلفیق سه لایه‌ای: قرآن ← حدیث ← عقل به مثابه الگوی اجتهاد نظام‌مند

علامه حلی در بخش فقهی «نهج الحق»، با تلفیق نظام‌مند قرآن، حدیث و عقل، الگویی پیشرفته از استنباط فقهی را ارائه می‌دهد که در عین پابندی به مبانی نص‌محور امامیه، از ظرفیت‌های گسترده عقلانیت کلامی بهره می‌برد. این روش سه‌لایه‌ای، صرفاً ترتیبی مکانیکی نیست، بلکه نموداری پویا از تعامل منابع است که در آن هر منبع، وظیفه‌ای مکمل و نظارتی را بر عهده می‌گیرد:

۱. قرآن به عنوان «داور نهایی» و منبع بنیادین حجیت، نقطه آغاز و پایان هر استدلال است.

۲. سنت معصوم (ع) به عنوان «مفسر معتبر»، نقش واسطه در تفصیل و تطبیق حکم قرآنی را ایفا می‌کند.

۳. عقل به عنوان «ناظر روش‌شناختی»، هم‌زمان سه نقش کلیدی دارد:

* کشف (درک مستقیم حسن و قبح برخی امور).

* تأیید (تقویت استنتاج‌های ناشی از نقل).

* نقد (سنجش انسجام درونی و بیرونی ادله رقیب).

نمونه‌ای تکمیلی از کارکرد عقل: در بحث «نجاست ذاتی سگ و خوک» (با استناد به روایات) خود را نشان می‌دهد، علامه به صرف نقل بسنده نمی‌کند. او با استدلال عقلی مبتنی بر «غایت‌گرایی تشریح» (مصلحت‌محوری احکام) توضیح می‌دهد که این حکم، با در نظر گرفتن مبانی حفظ سلامت جسمانی و روحانی در شریعت، کاملاً معقول و حکیمانه است. اینجا عقل، نه منبع حکم، که تبیین‌گر حکمت آن و پاسخ‌گوی به شبهه تعارض با عدل الهی است.

«بطلان وضو با آب مغضوب» را می‌توان به عنوان نمونه‌ای دیگر از استنادات سه لایه‌ای مشاهده کرد:

لایه اول (قرآن): اصل قرآنی حرمت مال غیر.

لایه دوم (سنت): حدیث «لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ.»

لایه سوم (عقل): قبح ذاتی تصرف در مال غیر. (شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۳۵)

پروژه علامه را می‌توان «عقلانی‌سازی فقه نقلی» نامید. او با این روش، چند دستاورد استراتژیک به دست می‌آورد:

دفاع از اصالت و انسجام درونی مکتب امامیه: نشان می‌دهد فقه شیعه، بر خلاف ادعای مخالفان، نه مبتنی بر نقل صرف، که بر نظام عقلانی متکثری استوار است.

افزایش قابلیت گفت‌وگوی بین‌مذهبی: استدلال عقلی، پلی فرامذهبی می‌سازد و خطاب را به «هر خردمند» گسترش می‌دهد.

ایجاد معیاری برای نقد درون‌دینی و برون‌دینی: این الگو، هم ابزاری برای نقد آرای فقهی اهل سنت (با محک قرآن و عقل) است و هم معیاری برای ارزیابی و تنظیم روایات درون سنت شیعه.

جایگاه کتب روایی اهل سنت در سلسله مراتب نهایی منابع در اندیشه علامه به عنوان ابزاری برای اتمام حجت و نمایش تعارض‌های درونی منظومه فکری رقیب است.

این ساختار، نه تنها روشی برای استنباط حکم، که الگویی برای مشروعیت‌سازی و هویت‌سازی مذهبی است. از این رو، «نهج الحق» تنها کتابی در رد مخالفان نیست، بلکه بیانیه‌ای روش‌شناختی در باب چگونگی ساختن فقهی استدلالی، منسجم و گفتمان‌پذیر است.

نتیجه‌گیری

بررسی «نهج الحق» نشان می‌دهد علامه حلی با به‌کارگیری هوشمندانه روشی نظام‌مند و چندوجهی، قرآن کریم را در گفتمان مناظرات فقهی-کلامی، از جایگاه منفعلانه یک «منبع مشترک محل نزاع»، به موضع فعال و تعیین‌کننده یک «داور نهایی» و «مشروعیت‌ساز هویتی» ارتقا داده است. این استراتژی متشکل بود از: ۱. ایجاد یک چارچوب ساختاری ثابت که هر رأی مخالف را مستقیماً در محضر قرآن حاضر و به «مخالفت با نص» متهم می‌ساخت؛ ۲. شبکه‌سازی کلیدآیات به مثابه اصول موضوعه داوری که مبنای صدور احکام در صدها مسئله فرعی می‌شدند؛ و ۳. دوگانه‌سازی کارکردی که هم به تخریب مشروعیت آرای رقیب می‌پرداخت و هم به ساختن هویتی متمایز و برتر برای فقه امامیه.

دست‌آورد این استراتژی فراتر از اثبات یک حکام فقهی بود. علامه موفق شد تصویر گفتمانی جدیدی خلق کند: تصویری که در آن، فقه امامیه نه مجموعه‌ای از «آرای جعفر بن محمد»، که نمونه تمام عیار و عینی «مقتضای کتاب الله» قلمداد می‌شد و پیروی از آن، اطاعت از داور نهایی شریعت تلقی می‌گردید. در مقابل، سایر مذاهب، اگرچه خود را مقید به قرآن می‌دانند، در عمل و به واسطه اتکا به روش‌هایی مانند قیاس یا پایبندی به سنت خاصی از خلفا، ناخواسته در معرض اتهام «تعارض با نص» قرار می‌گیرند. بنابراین، «نهج الحق» را باید فراتر از یک متن فقهی-عقایدی، بیانیه‌ای از یک پروژه گفتمانی و روش‌شناختی موفق خواند. الگویی ماندگار از چگونگی به خدمت گرفتن متن قرآن، برای پیشبرد ادعای انحصاری حقانیت و ساختن هویتی برتر در میدان رقابت‌های اعتقادی. تأثیر این کتاب در فضای فکری مخالفان تا بدانجاست که نقدها و پاسخ‌های متعددی مانند ابطال الباطل ابن روزبهان را برانگیخته که خود گواه اثربخشی آن است.

تأثیر این روش صرفاً به عصر ایلخانی محدود نماند. در سنت فقهی پس از علامه، به‌ویژه در مدرسه حله و سپس در جریان اصولی متأخر، تأکید بر حجیت ظواهر قرآن و اولویت آن در ساختار استدلال تقویت شد. بسیاری از فقهای امامیه پس از وی، گرچه در جزئیات اختلاف داشتند، اما الگوی «عرض رأی بر نص قرآنی» را به مثابه معیار مشروعیت حفظ کردند. بدین ترتیب، پروژه قرآن‌محور علامه را می‌توان نقطه عطفی در تثبیت خودآگاهی فقهی-هویتی امامیه دانست.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

منابع

- ابن منذر، محمد بن ابراهیم. (۱۴۳۱ق). الاوسط. دار الفلاح.
- ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم. (۱۳۵۷ق). اختلاف ابی حنیفه و ابن ابی لیلی. مطبعه الوفاء.
- اشمیتکه، زابینه. (۱۳۷۸). اندیشه های کلامی علامه حلی (احمد نمایی، مترجم). بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق). مختصر اختلاف العلماء. دار البشائر.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تهج الحق و کشف الصدق. مؤسسه دار الهجرة.
- رکعی، محمد؛ رضوی، رسول. (۱۳۹۴). نقد انکاره تاثیر پذیری علامه حلی از ابو الحسین بصری. کلام اهل بیت، (۱)، ۱۱۵-۱۳۴.
- شافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۲۵ق). مسند الامام الشافعی. شركة غراس للنشر.
- شیبانی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). الحججه علی اهل المدینه. عالم الکتب.
- شیبانی، محمد بن حسن. (۱۹۷۳م). الاصل. مطبعه دائره المعارف العثمانیه.
- طالعی، عبدالحسین. (۱۳۹۲). فقیه حله (مروری بر زندگی و آثار علامه حلی). همشهری.
- طباطبائی، عبدالعزیز. (۱۴۱۶ق). مکتبه العلامه الحلی. موسسه آل البيت.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۴ق). الجامع لاحکام القرآن. دار الکتب المصریه.
- مالک بن انس. (۱۴۱۲ق). موطا الامام مالک. موسسه الرساله.
- مالک بن انس. (۱۴۱۵ق). المدونه. دار الکتب العلمیه.
- ماوردی، علی بن محمد. (۱۴۱۹ق). الحاوی الکبیر. دار الکتب العلمیه.
- هاشمی، محمد بن احمد. (۱۴۱۹ق). الارشاد الی سبیل الرشاد. موسسه الرساله.